

ریشه‌ها

و عوامل خشونت و سیاسی

چرا انسانها شورش می‌کنند

تألیف: رابرت گر
ترجمه: علی مرشدی زاد

پژوهشکده مطالعات راهبردی

- چرا انسانها شورش می‌کنند؟
- علی مرشدی زاد
- تد رابرت گر
- پژوهشکده مطالعات راهبردی

از ادراک محرومیت نسبی، شرط اساسی انگیزاننده مشارکت کنندگان در خشونت جمعی است. در واقع محرومیت نسبی، ناراضیاتی حاصل از آن و انتظارات فزاینده مهمترین مفاهیم این نظریه هستند.

فصل دوم با عنوان «محرومیت نسبی و انگیزه خشونت» به تعریف محرومیت نسبی و بیان فرضیات مربوط به آن می‌پردازد. محرومیت نسبی به عنوان برداشت بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزش و توانایی‌های ارزشی‌شان تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی‌ای هستند که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند. توانایی‌های ارزشی کالاها و شرایطی هستند که آنها فکر می‌کنند عمل‌توانایی کسب و حفظ آنها را دارند. ارزش‌ها حوادث، اهداف یا شرایط مطلوبی هستند که انسان‌ها در راندستری به آنها تلاش می‌کنند که خود به ارزش‌های رفاهی، ارزش‌های مربوط به قدرت و ارزش‌های بین‌الاشخاصی تقسیم می‌شوند. در این فصل همچنین به منابع پرخاشگری پرداخته شده است. نویسنده با الهام از الگوی منحنی «J» دیویس، محرومیت را به سه دسته صعودی، نزولی و ناشی از بلندپروازی تقسیم می‌کند.

گر متذکر می‌شود که هیچ‌کدام از مدل‌های محرومیت نسبی الزاما به نوع خاصی از جوامع اختصاص ندارند هر چند که محرومیت نسبی نزولی را بیشتر در جوامع ایستا می‌توان یافت و محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی و صعودی در بیشتر موارد به جوامعی تعلق دارند که با دگرگونی اجتماعی- اقتصادی چشمگیری روبرو هستند.

فصل سوم به بحث درباره شدت و گستره محرومیت نسبی اختصاص یافته است.

نویسنده در این فصل به بحث درباره عوامل تعیین‌کننده شدت محرومیت نسبی می‌پردازد و از عواملی مانند میزان محرومیت نسبی، اهمیت ارزش‌ها و تعداد فرصت‌ها نام می‌برد. مبحث دیگر این فصل به عوامل تعیین‌کننده گستره محرومیت نسبی مربوط می‌شود.

کتاب «چرا انسانها شورش می‌کنند» در تقسیم‌بندی انواع تبیین‌های موجود در خصوص خشونت به طور اعم و انقلاب به طور اخص، در حوزه تبیین‌های روانشناسانه قرار می‌گیرد. تد رابرت گر نویسنده کتاب پیش از این مقالات متعددی درباره خشونت، جنگ شهری و انقلاب به رشته تحریر در آورده است که مهمترین و جامع‌ترین اثر وی در این موضوع همین کتاب است. اگر چه گفته می‌شود که گر خود از نظریه خویش روی گردانده است ولی این کتاب و نظریه فرضیات مندرج در آن کامل‌ترین تبیینی است که از انقلاب‌ها و شورش‌ها ارائه شده است.

کتاب «چرا انسانها شورش می‌کنند» با یک مقدمه، ده فصل و یک ضمیمه به بحث درباره موضوع مورد نظر می‌پردازد. مقدمه کتاب با این سؤال‌ها آغاز می‌شود که «آیا انسان‌ها ذاتا پرخاشگرند یا تنها در پاسخ به شرایط اجتماعی خاصی پرخاشگری می‌کنند؟» «آیا برخی انسان‌ها استفاده از خشونت را می‌آموزند؟» نویسنده با پاسخ مثبت‌دادن به این سؤال این پرسش را مطرح می‌کند که «چرا برخی از گروه‌ها به خشونت مبادرت می‌ورزند، حال آنکه گروه‌های دیگری از آن اجتناب می‌کنند؟»

نویسنده در فصل نخست با عنوان «تبیین خشونت سیاسی» خشونت سیاسی را تمامی حملات جمعی می‌داند که در درون یک اجتماع سیاسی علیه رژیم سیاسی، بازیگران آن- شامل گروه‌های سیاسی رقیب و صاحبان مناصب- یا سیاست‌های آن صورت می‌گیرد. خشونت سیاسی در این فصل به سه دسته کلی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱) آشوب: خشونت سیاسی نسبتا خودجوش و غیر سازمان‌یافته همراه با مشارکت مردمی قابل ملاحظه شامل اعتصابات سیاسی خشونت‌بار، شورش‌ها، درگیری‌های سیاسی و شورش‌های محلی

۲) توطئه: خشونت سیاسی بسیار سازمان یافته همراه با مشارکت محدود، شامل سوءقصد‌های سیاسی سازمان یافته، تروریسم در مقیاس کوچک، جنگ‌های پارتیزانی در مقیاس کوچک کودتا و طغیان

۳) جنگ درون‌کشوری: خشونت سیاسی بسیار سازمان یافته، همراه با مشارکت مردمی گسترده که به منظور سرنگونی رژیم یا در هم‌شکستن دولت طراحی شده و همراه با خشونت گسترده باشد، شامل تروریسم و جنگ‌های پارتیزانی در مقیاس وسیع، جنگ‌های داخلی و انقلاب‌ها.

گر معتقد است توالی علی عمده در خشونت سیاسی ابتدا با بروز ناراضیاتی آغاز می‌شود. در مرحله دوم این ناراضیاتی سیاسی می‌شود و سرانجام به تحقق عمل خشونت‌آمیز علیه موضوعات یا بازیگران سیاسی می‌انجامد. به اعتقاد وی ناراضیاتی حاصل

خشونت سیاسی ابتدا با بروز نارضایتی آغاز می‌شود، در مرحله بعد، این نارضایتی، سیاسی می‌شود و سرانجام به تحقق عمل خشونت آمیز می‌انجامد.

محرومیت نسبی، نارضایتی حاصل از آن و انتظارات فزاینده، مهمترین مفاهیم نظریه خشونت هستند.

پتانسیل خشونت سیاسی، قویا تحت تاثیر شدت و گستره توجیحات هنجاری و نیز توجیحات فایده‌جویانه برای خشونت در میان اعضای یک جمع قرار دارد.

برخی از دیدگاه‌های انسانها درباره خشونت، حاصل الگوهای جامعه‌پذیری هستند که تجلیات ظاهری پرخاشجویی را تشویق می‌کنند یا ناپسند می‌شمارند.

بنا به اعتقاد نویسنده شدت محرومیت نسبی متغیری روانی- فرهنگی است. واحد اصلی تجزیه و تحلیل در آن، فرد است و شدت خشم متعاقب آن در یک جمع، مجموع (یا متوسط) خشمی است که اعضاء آن را حس می‌کنند ولی گسترده محرومیت نسبی، متغیری اجتماعی است. واحد تجزیه و تحلیل در آن، جمع است و سؤال عملیاتی عبارت است از نسبت اعضای آن که از سطوح خاصی از نارضایتی برخوردارند.

«ریشه‌های اجتماعی محرومیت: منابع انتظارات فزاینده» عنوان چهارمین فصل کتاب است. عنوان فصل نشان می‌دهد که نویسنده انتظارات فزاینده و منابع آن را از ریشه‌های اجتماعی محرومیت می‌داند. نویسنده در این فصل از تاثیرات سرایتی انتظارات یاد می‌کند. وی با ارائه تعریفی از «پلاتنکستون»، تاثیرات سرایتی را بدین صورت تعریف می‌کند: «مردمی با سطح پایین زندگی با مزایای سطح بالاتر زندگی آشنا می‌شوند و در نتیجه این تاثیر سرایتی، خواهان یا مقتضای سطح بالاتری از کالاها می‌شوند.» وی این تاثیرات سرایتی را شامل ایدئولوژی‌های جدید، دستاوردهای ارزشی گروه‌های مرجع و عدم تعادل ارزشی می‌داند.

در فصل پنجم با عنوان «ریشه‌های اجتماعی محرومیت: عوامل تعیین‌کننده تواناییهای ارزشی» به بحث درباره عوامل کلی تعیین‌کننده تواناییهای ارزشی پرداخته شده است. در این فصل همچنین ارتباط میان انواع تواناییهای ارزشی (رفاهی، بین شخصی و قدرتی) و خشونت سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده معتقد است ظرفیت نظام سیاسی برای ارضای انتظارات ارزشی مشارکتی کسانی که خواهان سطوح بالایی از قدرت هستند تابعی از نسبت میان تعداد آرزومندان نخبگی و تعداد موقعیت‌های نخبگی است که

تحت تاثیر تناوب تغییر مقامات قرار دارد. نویسنده می‌افزاید: اگر انسان‌ها بر این باور باشند که ذخایر ارزشی قابل دسترسی در جامعه‌شان محدود و غیر قابل گسترش است، یعنی دیدگاه مشترکی که در جوامع سنتی و برخی جوامع مدرن وجود دارد، ممکن است تواناییهای ارزشی خود را ایستاتلقی کنند. برخی از ارزشها خصوصا مشارکت سیاسی- به ویژه در سطح نخبگان- و انسجام عقیدتی، ذاتا قابلیت گسترش کمتری نسبت به سایر ارزشها دارند.

فصل ششم با عنوان «دیدگاههایی در مورد خشونت و سیاست: جامعه‌پذیری، سنت و مشروعیت» با دو فرضیه اساسی آغاز می‌شود: نخست این که پتانسیل خشونت سیاسی قویا تحت تاثیر شدت و گستره توجیحات هنجاری برای خشونت سیاسی در میان اعضای یک جمع قرار دارد و دیگر اینکه پتانسیل خشونت سیاسی قویا تحت تاثیر شدت و گستره توجیحات فایده‌جویانه برای خشونت سیاسی در میان اعضای یک جمع قرار دارد. در واقع این فصل و فصل هفتم که عنوان «دیدگاههایی در مورد خشونت و سیاست: ایدئولوژی‌ها، سودمندی‌ها و ارتباطات» را بر خود دارد به موضوع واحدی می‌پردازند. در فصل ششم برخی از عوامل فرهنگی و روانی خشونت و در فصل هفتم عوامل ایدئولوژیک آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. چند نوع توجیه هنجاری خشونت وجود دارد که می‌توان از حیث تحلیلی آنها را از یکدیگر متمایز ساخت. برخی از دیدگاههای انسانها درباره خشونت، ریشه‌های فرهنگی- روانی دارند یعنی حاصل الگوهای جامعه‌پذیری هستند که تجلیات ظاهری پرخاشجویی را تشویق می‌کنند یا ناپسند می‌شمارند. دسته دیگر آموزه‌هایی هستند که انسانها طی زندگی خود به عنوان ایدئولوژی می‌پذیرند و اعمال خشونت در مقابل اوضاع احوال سیاسی پیرامون آنها

را توجیه می‌کند. در فصل ششم سنت‌های فرهنگی خشونت سیاسی و علل فرهنگی- روانی سیاسی شدن نارضایتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در فصل هفتم به توجیه آموزشی خشونت سیاسی، برخی از کارکردهای ایدئولوژی‌های انقلابی و غیر انقلابی و فایده‌جویی و تاثیر آن در بروز خشونت پرداخته شده است.

فصل هشتم با عنوان «تعادل نیروی اجبار» فرض را بر این می‌گذارد که نیروی اجبار به صورتی متکثر در میان دولت و نیروهای اجتماعی تقسیم شده است و هرگاه نیروی اجبار میان رژیم و مخالفان به حالت تعادل (نقطه صفر) برسد بیشترین احتمال بروز جنگ داخلی وجود دارد. فرضیه مطرح شده در این فصل این است که حجم خشونت سیاسی قویا تحت تاثیر نسبت کنترل قهرآمیز مخالفان در مقایسه با کنترل قهرآمیز رژیم تا نقطه برابری نیروی نوطرف قرار دارد و فراتر از آن، رابطه معکوس می‌شود.

در صورتی که نیروی اجبار در دست مخالفان کم و در دست رژیم زیاد باشد احتمال توطئه وجود دارد. در صورت عکس این مطلب نیز احتمال توطئه می‌رود. هر قدر که به سمت نقطه تعادل پیش می‌رویم احتمال ناآرامی وجود دارد. و در نقطه تعادل احتمال جنگ داخلی افزایش می‌یابد.

نویسنده در فصل نهم با عنوان «توازن حمایت‌نهادی» این تز را مطرح می‌سازد که نخبگان سیاسی و مخالفان، با ارائه الگوهای کنشی که احتمالا پاداش‌هایی برای پیروانشان در پی دارد، به بهترین وجهی می‌توانند حمایت نهادی پایداری به وجود آورند و آن را حفظ کنند. رژیمها تا زمانی که بدیل‌های نهادی با ثبات و مؤثری را در مقابل مخالفت خشونت‌آمیز ارائه نمی‌دهند، می‌توانند حمایت از مخالفان را به حداقل رسانند و نارضایتی سیاسی را به سمت اهدافی سازنده یا حداقل اهدافی غیر ویرانگر هدایت کنند اما اگر رژیمها عمدتا به زور تکیه کنند، مخالفان ممکن است با ارائه الگوهای کنش پاداش‌دهنده‌ای که رژیم از ارائه آنها عاجز است، گستره حمایت از خود و کارایی‌اشان را افزایش دهند. این فصل به تحلیل برخی از منابع حمایت نهادی و تاثیر آن بر نتایج نارضایتی سیاسی شنه می‌پردازد.

با فرض وجود نارضایتی سیاسی شده حجم و شکل خشونت سیاسی تحت تاثیر توازن حمایت‌نهادی میان رژیمها و سازمان‌های مخالف قرار دارد. گرمعتقد است که برخی از ویژگی‌های ساختاری رژیم و سازمان‌های مخالف مانند گستره انسجام و پیچیدگی و نیز ظرفیت سازمانها برای ارائه فرصت‌های ارزشی، رضایت خاطر و ابزاری برای بیان اعتراض، میزان حمایت نهادی را تعیین می‌کنند.

فصل دهم که در واقع نتیجه‌گیری کتاب است، خلاصه‌ای از عوامل تعیین‌کننده حجم، پتانسیل و اشکال کلی خشونت سیاسی ارائه می‌دهد و در پایان به بحث درباره فرایندهای خشونت سیاسی می‌پردازد.

متن اصلی کتاب در سال ۱۹۷۱ توسط انتشارات دانشگاه پرینستون انتشار یافته و انتشارات پژوهش‌کننده مطالعات راهبردی در سال ۱۳۲۷ ترجمه آن را منتشر کرده است. تد ابرت گر استاد علوم سیاسی در دانشگاه پرینستون آمریکا است و هم‌اکنون به مطالعات مربوط به بقومیت و ملی‌گرایی اشتغال دارد.